



نیروی شفا بخش عفو و گذشت

ترجمه و تدوین: ابوالفضل امیردیوانی

جرائم و آفات زبانی

انسان را آفرید و به او بیان را تعلیم داد. پس معلوم می‌شود که نعمت بیان، پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان، بالاترین نعمت‌هاست. از این رو، شایسته است که انسان قدر این نعمت را بداند و خداوند را سپاس گوید، هرچند که نعمت‌های خداوند متعال بسیار است و انسان قادر به شکر همه آن‌ها نیست... «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها...» (اگر نعمت‌های خدا را بشمارید، هرگز حساب آن نتوانید کرد)...

سخن، بهترین عبادت و زشت‌ترین معصیت:

زبان دارای دو بُعد مثبت و منفی است و نمی‌توان گفت چون زبان، نعمت عظمای الهی است، پس باید هرچه بیشتر از آن استفاده کرد و بدون حساب، هر سخنی را بر زبان جاری ساخت. اصولاً یکی از نشانه‌های انسان عاقل، آن است که بی‌جا سخن نمی‌گوید. زبان گویای میزان عقل آدمی است؛ چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «تکلموا، تعرفوا فان المرء مخبوء تحت لسانه» (سخن بگوئید تا شناخته شوید، چرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است). به قول شاعر:

«تا مرد سخن نگفته باشد

عیب و هنرش نهفته باشد»

انسان عاقل اول فکر می‌کند، آن‌گاه سخن می‌گوید. امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحق وراء لسانه» (زبان عاقل در پشت قلب او جای دارد و قلب احمق پشت زبان اوست).

خلاصه آنکه انسان باید هنگام سخن گفتن تأمل کند و بیهوده سخن نگوید، چرا که اگر در گفتار، زمام اختیار را از کف دهد، عواقب سوء و زیانباری به دنبال خواهد داشت. سعدی می‌گوید:

«اول اندیشه، وانگهی گفتار

پای بست آمده‌ست، پس دیوار»
بسیارند کسانی که از سخن گفتن نادم و پشیمانند، اما به خاطر سکوت، هیچ‌گاه اظهار ندامت نمی‌کنند. لقمان حکیم به فرزندش فرمود: «یا بنی قد ندمت علی الکلام و لم اندم علی السکوت» (فرزند عزیزم! چه بسا که من در اثر گفتار، پشیمان شده‌ام، اما به خاطر سکوت، افسوس نخورده‌ام).

مسعود عباسی جامد

از جمله مباحث مهم و قابل توجه، بحث جرائم و آفات زبان است. بیش از آنکه نعمت بیان و زبان مفید و ارزشمند است، جرائم و آفات آن زیانبار و ناپسند است. باید گفت همان‌گونه که هیچ عبادتی نزد خداوند برتر از سخن حق نیست، هیچ گناهی نیز بالاتر از سخن باطل نمی‌باشد. نعمت بیان در شمار مهم‌ترین نعمت‌های الهی است که به انسان داده شده است. حکما و فلاسفه، نطق را مظهر تفکر و تعقل دانسته‌اند. آنان سخن گفتن را فصل ممیز انسان از حیوان می‌دانند، حال آنکه نطق از صفات ویژه انسان نیست؛ زیرا بسیاری از حیوانات تا حدی از این نعمت برخوردارند و به وسیله اصوات خاصی، مقاصد خود را ابراز می‌دارند. قرآن نیز برای طیور و بعضی از حیوانات، منطق و گفتار قائل است: «و ورت سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق الطیر و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین» (و سلیمان وارث ملک داود گشت و به مردم گفت: ای مردم! ما را زبان مرغان آموخته و از هرگونه نعمت برخوردار کرده‌اند، که این فضیلت آشکاری است).

مورچگان نیز دارای نطق هستند: «حتی اذاتوا علی واد النمل قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده وهم لا یشرعون» (لشکریان سلیمان تا به سرزمین مورچگان رسیدند، مورچهای گفت: ای مورچگان! به لانه‌های خود بروید، مبادا سلیمان و سپاهش ندانسته شما را پایمال کنند). در روز قیامت حتی اعضاء و جوارح به اعمال خودشان شهادت می‌دهند و در پاسخ صاحبانشان می‌گویند: «... انطقنا الله الذی انطق کل شیء» (همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورد ما را گویا ساخته است)...

نکته: خداوند متعال، پس از تعلیم قرآن و آفرینش انسان، تعلیم بیان را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «الرّحمن، علم القرآن، خلق الانسان، علمه الیّان» (خداوند رحمان، قرآن را آموخت،

با آنکه انتقام ز دشمن حرام نیست در عفو لذتی است که در انتقام نیست «بخش و از یاد ببر» برای بسیاری از ما مردم، فراموش کردن آسان‌ترست، ولی شاید بهتر آن باشد که گذشت و بخشایش را بیشتر مورد توجه قرار دهیم. فرد لوسکین، استاد روان‌شناسی دانشگاه استانفورد و نویسنده کتاب: «برای همیشه چشم‌پوشی کن» می‌گوید: «رنجیده‌خاطر بودن و در دل پرورداندن غرض‌ها و کینه‌ها، آدمی را نه تنها جسم را که از نظر عاطفی هم سست و ناتوان می‌سازد و می‌افزاید: «گذشتن از خطای کسی، نوشدارویی مؤثر است».

اخیراً یکی از استادان رشته روان‌شناسی و هم‌تایانش طی پژوهشی از هفتاد و یک داوطلب خواستند که نمونه‌ای از گذشته‌های گذشته را به یاد آوردند. آزمون‌های به عمل آمده، افزایش بسیار زیاد فشار خون، فزونی، ضربان قلب و تنش عضله‌ها را نمایان ساخت؛ یعنی درست همان واکنش‌هایی روی داد که به هنگام خشمگینی در افراد رخ می‌نماید. وقتی پژوهشگران از افراد تحت آزمایش خواستند تا تصور کنند که با ستمگران خود هم‌دلی کرده و حتی بدی‌های‌شان را می‌بخشند، نسبتاً آرامش یافتند.

به قول یکی از فرهیختگان، گذشت، آموختنی است. وی اضافه می‌کند: «ما به مردم می‌آموزیم که در ذهن خود به بازنویسی قصه‌شان بپردازند تا از حالت قربانی شدن به قهرمانی درآیند. اگر لطمه وارده از خیانت همسر ناشی شود، ممکن است آن‌ها را تشویق کنیم که درباره خودشان، نه فقط به عنوان فردی فریفته شده، بلکه به منزله کسی که سعی می‌کرد به زندگی مشترک تداوم بخشد، ببیندیشند».

دوسال بعد کارشناس یاد شده، روش خویش را در مورد پنج زن از اهال ایرلند شمالی که پسران آن‌ها به قتل رسیده بودند، آزمود. بعد از طی یک هفته کارآموزی «عفو و بخشایش»، حس آزردگی زنان که به وسیله آزمون‌های روان‌شناختی سنجیده شده بود، به بیش از نصف کاهش یافت. هم‌چنین احتمال افسردگی و غضبناکی ایشان بسیار اندک شد.

متخصص مزبور اظهار می‌دارد: «عفو و بخشایش مربوط به چشم‌پوشی از رویدادی نیست که پیش آمده است، بلکه در مورد گسستن پیوند از کسی است که به ما بد کرده است»
نشانه‌های نخستین حاکی از آن است که بخشایش، سلامتی کلی آدمیان را افزون می‌سازد و این امیدوار کننده است:
به موجب بررسی که سال پیش مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی روی هزار و چهارصد و بیست و سه فرد بالغ انجام دارد، معلوم شد کسانی که در گذشته ستمگری را بخشیده بودند، وضع تندرستی‌شان بهتر از آنانی بود که به این اقدام، دست نیازیده بودند.

با وجود این: در حالی که هفتاد و پنج درصد اینان می‌گفتند که مطمئناً خداوند آن‌ها را به خاطر اشتباهات گذشته‌شان بخشیده است، اما فقط پنجاه و دو درصد قادر بوده‌اند به ندای قلب خود جواب مثبت داده و از خطای سایرین چشم‌پوشی کنند. نظر بر این است که عفو و بخشایش هم‌چنان جنبه الهی دارد.

سخن گهرباری از حضرت رسول اکرم (ص) را زینت بخش این مقاله می‌نمایم:

«به کسی که از تو برید، ببیود و به فردی که به تو بد کرد، نیکی کن».

آری، «با آنکه انتقام ز دشمن حرام نیست در عفو لذتی است که در انتقام نیست

مریم راهی

حرف‌های
مینیاتوری

«برایش بنویس، عاشقان آزادند.» و عقل خردمندانه نگاهم می‌کند که عشق دریاست و عاشق غواص، عشق مروارید است و عاشق صیاد، از چه می‌ترسی، ای رها شده در عشق؟ و چه عجیب! اکنون که دل طلب می‌کند و عقل، طلب را می‌پذیرد. پس می‌نویسم و اعتراف می‌کنم که در آن غروب دلگیر بر ساحل نمناک دریا آن زمان که صدای قایق موتوری، بهت دریا را به درون خاطره می‌ریخت، آوازی شنیدم. دیدم فرشته‌ای به زمین آمده است. شعری می‌خواند زیبا و هرچه در چشم دارد به پای دریا می‌ریزد. بعدها فهمیدم که شعر بانوی دریا را می‌خواندی که در آن سوی دریاها در خانه‌ای سنگی با گل پیراهن می‌بافد بر تن عاشق. گفתי که بانوی دریا روزی یک‌بار شهر را نگاه می‌کند و آن به وقت غروب است. اما من هیچ نمی‌فهمیدم جز صدای عشق و جریان احساس که در درونم می‌پیچید. تمام، دل شده بودم، دلی سراسر اشتیاق. چشمان نمناکم به هم‌دردی دریا می‌رفت و دریا هر بار مهربان‌تر به سویم می‌آمد و چه آسان مرا به قلب خود می‌برد. آسانتر از باور یک کودک مرا به جایی می‌برد که روشن‌تر از قرص خورشید است و نور از خدای عشق می‌گیرد. مفتون شده بودم و با هر واژه از شجرت، مفتون‌تر. غروب غریبان خورشید، دیگر آزارم نمی‌داد که طلوع نگاه تو سراسر وجودم را احاطه کرده بود. دنیا به بودی و خود نمی‌دانم در لحظه غیبت عقل چگونه دل به دنیای تو بستم، بی‌آنکه بدانم شهر تو کجاست. شعر بانوی دریا مرا نیز عاشق کرد، عاشق عشق، نه عاشق چشم، عاشق لب، عاشق روی. خنده بر عشق حلال است و من خندیدم آن لحظه که از درد اشتیاق به خود می‌پیچیدم. ای میتراي عشق! نمی‌دانم این افلاطون است یا ارسطو که مرا به سوی شهر عاشقان می‌کشاند. فقط می‌دانم در دلم ققنوسی جان گرفته است که هرگز نخواهد مرد. روز تولد ققنوس، آن روز که عشق، مهر سکوت زبانم شد، نخستین بوسه عاشقانه را بر آب زدم که تو را در قصه‌ای رؤیایی، ستاره آسمانم کرد؛ و چه شیرین بود. در آن شبی که زاده غروب بود و شورانگیز، مهتاب نور می‌پاشید به صورت ماه تو و من در رؤیا هم‌چون غلامی به پایت می‌افتادم تا با نگاهی مستم کنی. لحظه‌ای از عشق خود می‌مردم و لحظه‌ای دیگر شوق نگاه تو بیدارم می‌کرد. شعر بانوی دریا را دوبست و نود بار خواندی و من هربار لب بر لب آب نهادم، عاشقانه. خورشید که می‌رفت، می‌خواستیم بگویم عاشقت شده‌ام. افسوس که رفته بودی، فرشته. به کجا؟

نامه اول:

می‌شنوی؟ صدای ضربان عاطفه است این صدا که در سرزمین آدم و حوا می‌پیچد. می‌بینی؟ انعکاس محبت است این برق که در ضیافت چشمان آدم می‌دود. من عاطفه‌ام را از آدم به ارث برده‌ام و از حوا و شناسنامه‌ام در شهری صادر شده که بهشت عشق من است. حال در آوار عاطفه، در این شب دلتنگ، نه شمع می‌روشن کرده‌ام نه گلی می‌بویم و نه پری در مرکب فرو می‌برم. در این دنیای صنعت تنهایی و از پنجره‌ای کوچک راه شیری را می‌نگرم. دلم می‌گوید:

معروف و نهی از منکر - را نادیده انگاشته‌اند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خدای عزوجل دشمن دارد بنده ضعیفی را که دین ندارد.» سؤال شد: «مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟» فرمود: «آن کس که نهی از منکر نمی‌کند.» لقمان حکیم به فرزندش سفارش می‌کند «...و امر بالمعروف و نهی عن المنکر...» (دستور بده به معروف - نیکی و خیر - و نهی کن از بدی و زشتی) در حدیثی از امام رضا (ع) فرموده است «از نشانه‌های دانایی سه چیز است: بردباری، دانش، خاموشی.» به راستی صمت و سکوت، دری از درهای حکمت است. صمت و سکوت، محبت‌ها را جلب می‌کند و آن راهنمای تمام نیکی‌هاست. سکوت مطلق را «صمت» نمی‌گویند، «صمت» به سکوت معنادار و کنترل‌شده اطلاق می‌شود، نه به سکوت بی‌مورد. آری، انسان باید نعمت زبان را در جهت خیر رساندن به دیگران و شکر نعم الهی تربیت کند.

... «عسی ربی أن یهدینی سواء السبیل»
(امید است که خداوند مرا به راه مستقیم هدایت نماید.) (قصص: ۲۲)

پی‌نوشت‌ها:

۱. نمل: ۱۶.
۲. نمل: ۱۸.
۳. فصلت: ۳۱.
۴. رحمن: ۱ تا ۴.
۵. ابراهیم (ع) نحل: ۱۸.
۶. نهج البلاغه، صبحی صالح، حکمت ۳۹۲، نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۳۸۴.
۷. نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۷۶، شماره ۴۰.
۸. گلستان سعدی، ص ۱۲.
۹. المحاسن والمساوی بیهقی، ج ۱، ص ۱۶۶.
۱۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۴، باب الصمت و حفظ اللسان، حدیث ۹.
۱۱. الحقائق فی محاسن الأخلاق، چاپ اسلامی، سال ۱۳۷۸ ق، ص ۶۵.
۱۲. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۴ شعر معروف گر سخن نقره است خاموشی طلاست، از اینجا گرفته شده.
۱۳. محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۲.
۱۴. مصباح الشریعه، باب ۲۷. کلام امام صادق (ع)
۱۵. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۷.
۱۶. لقمان، ۱۷.
۱۷. تحف العقول، ص ۳۳۲.

در برخی از روایات آمده که سکوت و خاموشی از سخن گفتن بهتر است :

۱. رسول خدا (ص) فرمود: «تجاه المؤمن فی حفظ لسانه» (نجات مؤمن در حفظ زبان اوست) «من صمت نجی» (آن کس که سکوت کند، نجات می‌یابد).

۲. امام صادق (ع) فرمود: «قال لقمان لابنه یا بنی! ان كنت زعمت ان الکلام من فضه فان السکوت من ذهب» (لقمان به فرزندش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می‌کنی سخن گفتن از نقره است، به درستی که سکوت از طلاست).

۳. شخصی خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت: «درباره اسلام (و دستوره‌ای آن) مطالبی بفرمایید که بدان عمل کنم و نیازی نباشد که از دیگران در این‌باره بپرسم». پیامبر اکرم (ص) فرمود: «بگو به خدا ایمان آوردم و در این راه استوار باش» دیگر بار پرسید: «از چه چیز خود را حفظ کنم؟» پیامبر (ص) به زبان خود اشاره کرد، یعنی از زیانت بترس و آن را نگاه دار.

فواید خاموشی: ۱- سکوت، کلید هرگونه راحتی و آسایش دنیا و آخرت. ۲- موجب رضا و خشنودی خدا. ۳- وسیله محفوظ ماندن از خطاها و لغزش‌ها. ۴- برای جاهل پرده و ساتر (پوشش)، و برای عالم زینت. ۵- وسیله درک حلاوت و لذت عبادت و مناجات با پروردگار. ۶- سبب زیاد شدن تدبیر و تعقل و مروت و مردانگی و...

نکته قابل توجه: البته باید به این توجه داشت که هدف اصلی از احادیث سکوت این نیست که انسان باید زبان به سخن نکشاید و حتی در مورد احقاق حق خود و دیگران، سکوت اختیار کند؛ بلکه مقصود، جلوگیری از هرزه‌گویی و افات کلام است. بدیهی است که اگر روایات را این‌گونه تفسیر کنیم که در مقابل مفاسد و مظالم و کارهای منکر سکوت کنیم و امر به معروف و نهی از منکر نکنیم؛ این خلاف شرع مقدس اسلام است. در این گونه موارد، اسلام دستور می‌دهد که مهر سکوت را بشکنید و فریاد برآورید و مردم را نیز علیه فساد و ستم برانگیزانید، چرا که:

«اگر بینی که نابینا و چاه است

اگر خاموش بنشین، گناه است»

در حقیقت، کسانی که در این‌گونه موارد، سکوت می‌کنند؛ اصل مسلم قرآنی - امر به

